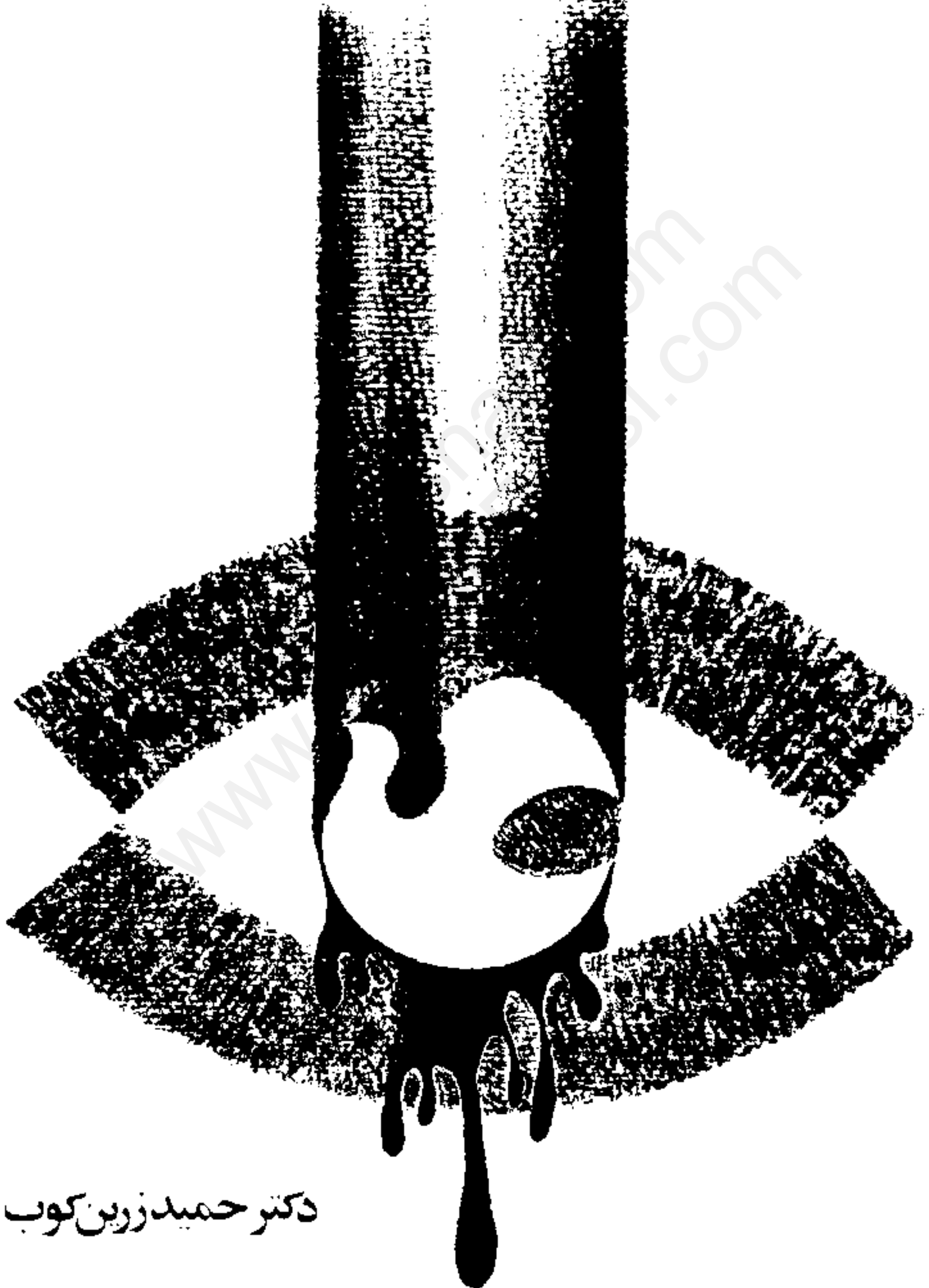


چشم انداز سشعر نو فارسی



دکتر حمید زرین کوب



چشم انداز شعر نو فارسی

مقدمه بر شعر نو مسائل و چهره‌های آن

نوشته : دکتر حمید زرین کوب

Reza.Golshah.com
www.KetabFarsi.com

چشم‌انداز شعر نو فارسی
دکتر حمید زرین کوب
انتشارات توس ، اول‌خیابان دانشگاه تهران ۱۳۵۸

فهرست مطالب :

صفحه	عنوان
۵	مقدمه مؤلف
	فصل اول:
۷	ظهور تجدد در شعر فارسی
	فصل دوم :
۴۶	تجدد واقعی در شعر فارسی با تولد شعر نو
۴۸	نیمایوشیح پایه گذار شعر جدید
۶۳	نیمای نو آور بهداز افسانه
	فصل سوم :
۷۸	شعر نو تغزلی
۸۰	خاناری شاعر نقاد
۸۷	توللی پرچمدار شعر نو تغزلی
۹۹	گسترش شعر نو تغزلی
۱۰۲	دوشنگ ابتهاج (ه - الف - سایه)
۱۰۶	نادر نادرپور
۱۱۶	فریدون مشیری و محمد زهری
۱۱۹	کسرائی و سپهری
	فصل چهارم :
۱۲۳	شعر نو حماسی و اجتماعی
۱۲۶	منوچهر شیبانی
۱۲۹	اسماعیل شاهرودی (آینده)
۱۳۷	احمد شاملو
۱۶۷	اخوان ثالث (م. امید)
۱۹۵	فروغ فرخزاد
۲۱۴	منوچهر آتشی
۲۱۶	شفیعی کدکنی (م. سرشک)
۲۲۹	اسماعیل خوئی
۲۶۷	ظاهره صفارزاده
۲۶۸	نعمت میرزا زاده (م. آزر م)
۲۷۰	گزیده منابع و مآخذ

مقدمه

از چند سال پیش که در دانشگاه فردوسی عهده‌دار تدریس واحد «جریانهای ادبی معاصر ایران» بودم به تهیه یادداشتهایی در زمینه شعر و نثر معاصر ایران پرداختم. این یادداشتها بتدریج بصورت مقالاتی در آمد و در همان سالها در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی بچاپ رسید. اما از آنجا که علاقه دانشجویان را به شعر بیشتر یافتم درصدد بر آمدم یادداشتهای مربوط به شعر را بتدریج کامل تر کنم و آن را بصورت کتابی ارائه دهم و اینک کتابی که مطالعه می‌فرمایید حاصل چند سال تدریس و مطالعه در زمینه شعر امروز و نیز بحث‌هایی است که در این باره با دانشجویان داشته‌ام.

کتاب حاضر در واقع بحثی است درباره شعر امروز فارسی خاصه از جهت محتوی و بنیانهای فکری شاعران ایران از مشروطیت تا عصر حاضر. در این کتاب ابتدا

مقدمه / ۵

از ظهور تجدد در شعر فارسی و علل و عوامل آن سخن می‌رود و سپس از تجدد واقعی با ظهور نیما یوشیج پایه - گذار شعر نو بحث می‌شود و نیما بعنوان نخستین بنیان - گذار شعر نو فارسی معرفی می‌گردد و نظریات و عقاید او درباره شعر و شیوه جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد . پس از آن نشان داده می‌شود که با ظهور نیما و خاصه با تحولی که در شعر او بوجود می‌آید، دو شاخه اصلی از درخت شعر او جدا می‌گردد: یکی شعر نو تغزلی که ریشه در «افسانه» دارد و دیگر شعر نو حماسی و اجتماعی که از شعر تحول یافته نیما یعنی اشعار نو او مایه می‌گیرد. این دو شاخه در کنار هم به رشد و حرکت خود ادامه می‌دهند. ابتدا شعر نو تغزلی با ظهور کسانی مانند توللی و نادرپور رونق و رواج می‌یابد اما طولی نمی‌کشد که شعر نو حماسی و اجتماعی بععل و عوامل مختلف مختلف و با ظهور شاعرانی مانند احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث فضای ادبی ایران را در انحصار خود قرار می‌دهد. در هر حال این دو گروه شعر فارسی را به اوج و کمال خود نزدیک می‌کنند و شعر نو نیمائی را در هر دو بعد جاودانه می‌سازند.

نویسنده در کتاب حاضر گذشته از جستجو در محتوی و تحول اندیشه و بنیانهای فکری شاعران هر دو گروه از عوامل دیگر شعری مانند وزن و قالب و صورت - های خیال‌انگیز شاعرانه و ارزش و اعتبار آنها در شعر

هریک از شاعران سخن بمیان می‌آورد و خاصه کوشش می‌کند شعر را از دیدگاه خود شاعران نیز مورد بررسی قرار دهد تا نظرگاه آنان درباره شعر روشن گردد.

در اینجا نکته‌ای چند در باب کتاب حاضر در خور ذکر است. نخست آن که در این کتاب فقط برخی از نمایندگان و صاحبان سبک و یا کسانی که در ایجاد شیوه تازه و سبک جدید مؤثر بوده‌اند مورد بحث قرار گرفته و از همه شاعران امروز سخن بمیان نیامده است. دیگر این که درباره برخی شاعران بعلت اهمیت کار و تنوع آثار و نیز حرکت و تحول در شعرشان تفصیل بیشتری بکاررفته و در باب بعضی بععل مختلف به اختصار اکتفا شده است. نکته دیگر این که از برخی شاعران بعلت عدم توجه به محتوی و نیز شکل ظاهر شعر و بسبب عدم درک و شناخت رسالت اجتماعی و خصوصاً فرورفتن در امواج انحراف ذکری بمیان نیامده است با این همه کتاب حاضر دور - نمایی از تحول شعر نو اصیل فارسی را نشان می‌دهد و امید است در آینده ادامه بحث نقائص کتاب را برطرف سازد.

تهران

آبان ماه ۱۳۵۲

حمید زرین کوب

فصل اول

ظهور تجدد در شعر فارسی

اشاره‌ای به مقدمات و علل و عوامل ظهور تجدد در شعر فارسی :

اوایل قرن سیزدهم هجری که مطابق است با آغاز قرن نوزدهم میلادی نقطه آغاز تحولات اجتماعی در ایران بشمار می‌رود . در این قرن سالهاست چهره اروپا تغییر شکل یافته و ممالکی مانند انگلیس، روسیه و فرانسه از نظر نظامی، سیاسی و اقتصادی به قدرت رسیده‌اند. انگلستان، هند را به زانو در آورده و فرانسه در صدد اعمال نفوذ خود در آسیاست. روسیه به نزدیک‌ترین همسایه خود یعنی ایران چشم طمع دوخته است و تصرف گرجستان را در سال (۱۲۱۹ هـ . ق) اولین قدم در راه نفوذ خود

در ایران می‌داند ، در این زمان ، ناپلئون امپراتور مقتدر فرانسه برای رقابت با انگلیس و نفوذ آن در هند خود را به ایران نزدیک می‌کند. در اوایل ماجرای جنگ بین ایران و روس ، بنا به تقاضای دولت ایران، ژنرال گاردان با هیأتی به تهران می‌آید و قراردادی میان ایران و فرانسه منعقد می‌شود . فرانسه متعهد می‌گردد که از ایران در مقابل روسیه حمایت کند. اما طولی نمی‌کشد که میان فرانسه و روسیه صلح برقرار می‌گردد و فرانسه از انجام دادن تعهدات خود در ایران شانه خالی می‌کند .

در این میان ، انگلیس که همواره در انتظار فرصت برای گسترش نفوذ خود در ایران است در سال (۱۲۲۴ هـ . ق) به ایران نزدیک می‌شود تا به ظاهر کاری را که فرانسوی‌ها نخواهستند یا نتوانستند انجام دهند ، تعهد کند . اما نزدیکی انگلیس به ایران باعث می‌شود که دولت ایران به پشت گرمی انگلیس‌ها جنگ با روسها را ادامه دهد. البته ایران در دو جنگ از روسها شکست می‌خورد و در نتیجه دو قرارداد شوم گلستان (سال ۱۲۲۸ هـ - ق) و ترکمانچای (سال ۱۲۴۳ هـ - ق) بین ایران و روس منعقد می‌گردد و قسمتهای فراوانی از آذربایجان به روسها واگذار می‌شود و بدین ترتیب ایران در مقابل روسها با پرداختن غرامات سنگین بهزانو در می‌آید. دولت انگلیس برای ایران هیچ قدم مثبتی بر نمی‌دارد . اما در جریان این جنگها ، عباس میرزا ولیعهد که در امور سیاسی زمان خود بینشی نسبتاً عمیق دارد و تنها مرد دلسوز و آگاه دل قاجار به است ، بفراست در می‌یابد که دیگر با اسباب و آلات کهنه جنگی و شیوه‌های قدیمی نمی‌توان در مقابل حریف پر زور و

تازه نفس مقاومت کرد .

این فکر نیاز دولت ایران به اسباب و ابزار جدید از يك طرف و تمایل دنیای جدید به نفوذ در ایران از سوی دیگر، ایران را با دنیای جدید خاصه با اسباب و ابزار نو آن تاحدی آشنا می کند و به تدریج وسایل این آشنایی فراهم می آید . البته اولین قدمها به کندی برداشته می شود و از روی ناباوری : اعزام محصل به خارج ، تأسیس کارخانه باروت سازی و توپ ریزی و ترتیب و تنظیم نظام ، از نخستین اقداماتی است که در ایران با نا آگاهی و از روی شتابزدگی صورت می گیرد، و بدین ترتیب مظاهر تمدن جدید غرب آرام آرام خود را در ایران نشان می دهد . چاپخانه و به دنبال آن روزنامه دایر می گردد . تأسیس مدرسه دارالفنون عده ای از جوانان را با علوم جدید آشنا می سازد . به تدریج زبان و فرهنگ غرب مورد توجه جوانان روشنفکر قرار می گیرد . جوانان درس خوانده و روشنفکر با اندک آشنایی که با دنیای جدید حاصل کرده اند ، تکانی می خورند . و وقتی زندگی دنیای جدید غرب را با آنچه خود دارند می سنجند ، خویش را عقب مانده می بینند و ناچار جویای نوعی زندگی جدید می شوند که تا آن روز از آن بی خبر بوده اند . اما این بیداری و انتباه که در میان جوانان روشن بین ایران ایجاد شده است، مورد تأیید حاکم وقت قرار نمی گیرد زیرا هنوز دستگاه قاجاریه نتوانسته است در خود تغییری اساسی و بنیادی به وجود آورد . ظلم و تعدی حکام ، و شرارت و فساد و شیوع رشوه در امور مالی ایران بیداد می کند ، فروش منابع ثروت بر اثر نا آگاهی و با فساد دستگاههای حکومتی و فکر مخالفت و یا هر گونه

اصلاح بنیادی و واقعی ادامه دارد. فقر و جهل عامل بزرگ عقب‌ماندگی است. طبقه روشنفکر شیوه حکومت دستگاه قاجاریه را نمی‌تواند تحمل کند، ناچار به مخالفت با آن برمی‌خیزد.

قرن سیزدهم روبه‌پایان می‌رود و پس از فتحعلیشاه، محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ هـ - ق) و سپس ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ هـ - ق) برمسند حکومت می‌نشینند. در این مدت، از فتحعلیشاه تا اواخر حکومت ناصرالدین‌شاه البته کسانی مانند عباس میرزا، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و میرزا تقی‌خان امیرکبیر و امثال آنان با بینش عمیق اجتماعی و آگاهی‌های نسبی، برای پیشرفت ایران و جبران عقب‌ماندگی آن کوششهایی انجام می‌دهند، اما غالباً متأسفانه بعلل مختلف سیاسی و خاصه نفوذ استعمار یا کشته می‌شوند و یا فعالیت‌های آنان متوقف و بی‌ثمر می‌ماند و در عوض وزارت و صدارت و کارهای حساس دولتی به دست افراد بی‌اطلاع و نادان و یا سبودجو و مغرض می‌افتد. نفوذ خارجی در ایران زیاد می‌شود، هرات و تمام افغانستان از دست ایران خارج می‌گردد. انگلیس و روس نفوذ خود را در ایران گسترش می‌دهند معاهدات و قراردادهای شرم‌آوری از طرف دولت ایران با دول خارجی بسته می‌شود. نهضت‌های مذهبی و فکری چه در ایران و چه در خارج ایران روی می‌دهد. نهضت بایبه و شیخ احمد احسائی از يك طرف و نهضت‌های فکری دیگر مانند فکر وحدت اسلامی به وسیله سید جمال‌الدین اسدآبادی از طرف دیگر محیط اجتماعی ایران را تکان می‌دهد. افکار سید جمال‌الدین اسدآبادی چه در ایران و چه در استانبول و مصر و بعضی کشورهای دیگر اسلامی به صورت پایگاه

روشنفکران در می آید . و فریاد فکر و وحدت اسلامی او در مقابل استعمار کشورهای اروپایی همه جا می پیچد .

روشنفکران ایرانی که غالباً بر اثر تعدی دستگاه حاکمه به خارج از ایران می روند با انتشار روزنامه و تألیف و نگارش کتب مختلف در صدد ارشاد و هدایت مردم و مبارزه با دستگاه قاجاریه بر می آیند . روزنامه ، حربۀ محکمی می شود در دست روشنفکران : روزنامه اختر (۱۲۹۲ هـ - ق) در استانبول ، قانون (۱۳۰۷ هـ - ق) در لندن ، حکمت (۱۳۱۰ هـ - ق) در قاهره و حبل المتین (۱۳۱۱ هـ - ق) در کلکته هر يك به نوبه خود فریاد آزادی خواهی بر می آورند و با وجود آن که انتشار آنها از طرف ناصرالدین شاه ممنوع می شود ، طنین فریاد آنها در ایران سخت می پیچد و مردم را به هیجان می آورد .

روشنفکران ایران در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری گذشته از انتشار روزنامه به نوشتن کتابهایی در زمینه های مختلف می پردازند و کسانی مانند : آخوندزاده (خاصه ترجمه آثار او) و طالبوف و زین العابدین مراغه ای و نیز میرزا آقاخان کرمانی ، میرزا حبیب اصفهانی ، میرزا ملکم خان ارمنی ، به نوشتن کتابهای مختلف در زمینه های گوناگون می پردازند . در این کتابها ، مانند روزنامه ها با زبانی ساده از مسائل مختلف اجتماعی بحث می شود . این عوامل باعث می گردد که محیط ایران خردك خردك تغییر کند و برای قبول بعضی تفکرات جدید آماده شود .

روشنفکران با مظاهر کهنه به مبارزه بر می خیزند ، و سعی دارند همه جا بالحن پر خاشگرانه روح ترقی خواهی و نوجویی را در ابعاد

مختلف گسترش دهند . مبارزه با عوامل کهنه در ایران آغاز می‌شود ، سنتهای کهن خاصه آنها که با روحیات روشنفکران و آزادی‌خواهان سازگار نیست از طرف آنها مورد حمله قرار می‌گیرد . نویسندگان این مظاهر کهنه و پوسیده را به‌مسخره می‌گیرند . میرزا ملاکم خان با لحنی استهزاآمیز به این مظاهر کهنه حمله می‌کند و می‌نویسد : « رفیقم مرا برد میان چند فرقه غریبه که از طایفه کج بینان بودند و لیکن هر کدام به يك نوع دیوانگی اختصاص داشتند . بعضی می‌خواستند امراض ابدان را با احکام مستحصله (علم جفر) رفع کنند ، بعضی ، مدت‌ها خود را معطل می‌ساختند که از اقتران کواکب سرنوشت مردم را معلوم نمایند . جمعی معتقد بر این بودند که زبان نه‌برای ادای مطلب است ، بلکه برای ترتیب سجع و به جهت تزیین وقت اختراع شده است . »

زین‌العابدین مراغه‌ای صاحب کتاب ابراهیم بیک نیز به همین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید : در ایران يك نفر ندیدم بدین خیال که عیوب دولت و ملت را به‌قلم آورد . آن‌که شعرایند خاک بر سرشان تمام حواس و خیال آنها منحصر بر این است که يك نفر فرعون صفت نمرود روش را تعریف نموده يك رأس یابوی لنگ بگیرند و آنچه حکمایند ... چه توصیف کنم غرق در موهومات رکیکه‌اند . آنچه علماء می‌باشند از مسئله تطهیر فراغت حاصل نکرده‌اند . به‌دکان کتاب‌فروشی می‌روی غیر از همان کتب دو‌یست سیصد ساله پیش هیچ

ظهور تجدد در شعر فارسی ۱۳/...

تألیف و تصنیف جدید دیده نمی‌شود و اگر کتاب تازه هم نوشته شده فقط تغییر اسم داده مطلبش همان است که پیشینیان نوشته‌اند. یک‌وزیر و امیر را ندیدم که یک جلد کتاب تشکیلات لشکری و توپخانه و پولیتیک و اصول ملک داری و رعیت پروری و وضع اخذ مالیات و قانون حکمرانی و مساوات را به قلم آورده باشد.^۲

بدین ترتیب می‌بینیم عوامل کهنه و ارتجاعی از طرف روشنفکران مورد حمله قرار می‌گیرد. این عوامل البته از هر دستی هست. اما آنچه در این میان مورد رد و انکار واقع می‌شود، شعر و ادبیات است. شعر و ادب از نظر روشنفکران در واقع بهترین و عالی‌ترین وسیله برای ابلاغ و القاء افکار و اندیشه بشمار می‌رود. و از عواملی است که تغییر در آن ضروری می‌نماید. شعر در آن عصر مثل دوره‌های پیشین در خدمت دستگاه‌های دولتی و برای بیان دروغها و اغراق‌های شاعرانه و با نوعی تجمل و تفنن است و شعری است بی‌حال و بی‌رملق و دور از زندگی و جز برای بیان فرصت‌طلبی‌ها و لابیگری‌ها و تملقات بی‌پایان نسبت به قله عالم ساخته نمی‌شود. هنوز شاعرانی مانند قاضی (متوفی ۱۲۷۰ هـ - ق) سروش اصفهانی (م - ۱۲۸۵ هـ - ق) فروغی بسطامی (م - ۱۲۷۴ هـ - ق) و محمود خان ملک الشعراء (م - ۱۳۱۱ هـ - ق) به شیوه گذشته به ساختن شعر سرگرمند. و اگر کسانی مانند یغمای جندقی (م - ۱۲۷۶ هـ - ق) و فتح‌الله‌خان شیبانی (م - ۱۳۰۸ هـ - ق) وجود دارند که از روال مرسوم خاصه از جهت محتوی تا حدی در گذشته‌اند، بسیار نادرند.

۲- زین‌العابدین مراغه‌ای، ابراهیم یک جلد اول جیبی ۲۲۹-۲۳۰

روشنفکران که همواره به دنبال حربه‌های کناری برای بیان اندیشه‌های تازه‌اند، شعر را باشیوه موجود یکی از عوامل ارتجاع و کهنگی می‌دانند و با آن به مخالفت برمی‌خیزند. آنها غالباً شعر را بدان صورت که موجود است بی‌ارزش می‌شمارند و زیان‌بخش و مایهٔ عقب‌ماندگی. میرزا آقاخان کرمانی کلام شاعران گذشته را انکار می‌کند و بسیاری از انواع آن را زیان‌بخش می‌داند. وی هرچند در تأثیر خلاقیت کلام فصحا و بلغاء متقدمین ایران سخن نمی‌گوید اما همواره می‌پرسد که تاکنون از آثار ادبا و شعرای ما چه نوع تأثیر به‌عرصهٔ ظهور رسیده و «نهالی که در باغ سخنوری نشانده‌اند چه ثمر بخشیده و تخمی که کشته‌اند چگونه نتیجه داده است. آن چه مبالغه و اغراق گفته‌اند، نتیجهٔ آن مرکوز ساختن دروغ در طبایع سادهٔ مردم بوده است. آنچه مدح و مداهنه کرده‌اند نتیجهٔ آن تشویق وزراء و ملوک به انواع رذایل و سفاهت شده است. آنچه عرفان و تصوف سروده‌اند ثمری جز تنبلی و کسالت حیوانی و تولید گدا و قلندر نداده است، آنچه تغزل گل و بلبل ساخته‌اند نتیجه‌ای جز فساد اخلاق جوانان و سوق ایشان به ساده و باده نبخشیده است. آن چه هزل و مطالبه پرداخته‌اند فایده‌ای جز شیوع فسق و فجور و رواج فحشاء و منکر نکرده‌اند. و نیز در جای دیگری گوید: «در ایران هر شاعر گدای گرسنه اغراق‌گوی را که سخنش پیچیده‌تر باشد، ملک‌الشعرایش لقب داده‌اند و قآنی سفیه را که جز به‌الفاظ به هیچ پرداخته او را حکیم قآنی می‌خوانند غافل از این که این متملق لوس هرزه‌داری

شرافت مدح و وقار ستایش را بکلی به باد داده است.^۴ و نیز در یکجا در شعری که خود برای ناصرالدینشاه گفته است نسبت به شعر و شاعران معاصر خود ایرادها دارد و شعر شاعران دربار را انتقاد می کند و نمونه شعر واقعی را چنان که خود می پنداشته است ارائه می دهد :

من این شاعران را نگیرم به چیز که تاب و توان از سخن برده اند گر این چا پلوسان نبودی به دهر تو کلک سیاسی کجا دیده ای مرا از شمار دگر کس مگیر ابا چرب گویان نباشم بهم	نیرزد به من شعرشان يك پشیز یکی سفره چرب گسترده اند نمی گشت شیرین به کام تو زهر که بانگ چنان خامه نشیده ای تو سیمرغ را همچو کرکس مگیر که من کوه آهن بسوزم به دم
---	---

میرزا ملکم خان نیز در باب شعر و شاعری در ایران همین عقیده تند و پر خاشگرا نه را ایراد می کند و شاعران معاصر خود را مشتی دروغ گوی هرزه دزای می خواند که جز قافیه بندی و بازی با الفاظ مغلق، کاری نمی کنند. بنا به قول او «این دیوانه ها که در افواه مردم به یاوه سرا یعنی شاعر اشتهار داشتند بنا به پیروی اعتقاد خود چه در گفتگو و چه در نوشتجات، هرگز طالب معنی نبودند، اغلاق کلام را اعلی درجه فضل قرار داده و بیشتر عمر خود را صرف تحصیل الفاظ مغلقه می کردند. بل مترصد بودند که چه لفظ مغلق تازه از دهانش بیرون می آید.» و

۴- آدمیت، اندیشه های میرزا آقا خان کرمانی، ۲۱۵.

۵- تاریخ بیداری ایرانیان، مقدمه، ۱۸۶.

در ادامه گفتارش می‌گوید: « هزار قصیده دیدم که همه به يك طرح و همه به يك نهج از بهار ابتدا می‌کردند آن قدر از کوه به‌هامان و از زمین به آسمان می‌شتافتند تا آخر به هزار معر که به شخص ممدوح می‌رسیدند. آن وقت از مژگان آن « خداوند زمین و زمان » می‌گفتند تا دم‌اسبش يك نفس قافیه می‌ساختند. پس از اغراقهای بی‌حد و اندازه آخر الامر در تنگنای قافیه گرفتار و از سپهر خضرا مستدعی می‌شدند که تاج جهان در زمان نهان باشد، عمر ممدوح جاودان باشد ... و هر ظالمی را که می‌ستودند حکما از میان عدلش گرگ بامیش اخوت می‌ورزید و از سطوت قهرش کهر با دست تطاول به گاه ضعیف دراز نمی‌کرد و در مدح هر نا کس دروغها می‌گفتند و اغراقها می‌بافتند که هیچ دیوانه‌ای بر تکرار آنها جرئت نمی‌کرد^۶».

زین العابدین مراغه‌ای از روشنفکران اوایل قرن چهاردهم هجری نیز مانند همفکران خود در باب شعر و شاعری سخن می‌گوید. شاعران عصر خود را لعنت می‌کند که کاری ندارند جز آن که يك نفر فرعون صفت نمرود روش را تعریف کنند و يك رأس یابوی لنگ بگیرند^۷» به اعتقاد وی این شیوه شعر و شاعری که امثال شمس الشعرا سر و سر خود را بدان چسبانده‌اند، دیگر کهنه شده و مقتضیات زمان امروز در امثال این ترهات، روحی نگذاشته و به‌بهای این سخنان دروغ در هیچ‌جای دنیا يك دینار نمی‌دهند. زمان آن زمان نیست که مرد دانا بدین سخنان دروغین مزور فریفته شود. شاعری یعنی مداحی کسان ناسزاوار ...

۶- از صبا تانینا، جلد اول ۳۲۱

۷- ابراهیم بيك، ۲۲۹.

امروز دیگر بازار مار زلف و سنبل کاکل کساد است موی میان در میان نیست، کمان ابرو شکسته ، چشمان آهواز بیم آن رسته است. به جای خال لب از زغال معدنی باید سخن گفت ، از قامت چون سرو و شمشاد سخن کوتاه کن . از درختان گردو و کاج جنگل مازندران حدیث ران . از دامن سیمین بران دست بکش و بر سینه معادن نقره و آهن بیاویز . بساط عیش را برچین و دستگاه قالی بافی را پهن کن . امروز صدای سوت راه آهن در کار است نه نوای عندلیب گلزار ... حکایت شمع و پروانه کهنه شده . از ایجاد کارخانه شمع کافوری سخن ساز کن . صحبت شیرین لبان را به دردمندان وا گذار سرودی از چغندر آغاز کن که مایه شکر است^۸.

بدین ترتیب روشنفکران عصر، ادبیات و شعر مرسوم را مانند همه مظاهر کهنه و فرسوده که به عقیده آنها مایه عقب افتادگی است باسخت ترین زبان و بیان می کوبند . با این همه ، گاه خود نیز راههای تازه ای جلو پای دیگران قرار می دهند ، سعی دارند چیزی تازه به جای آن بگذارند . آخوندزاده شعر را تعریف می کند و آن را عبارت می داند از بیان مطلبی که حسن مضمون و حسن الفاظ یا حسن بیان داشته باشد . او شعر را با این دو ضابطه ارزیابی می کند . وی در این باب می نویسد : در ایران نمی دانند پوئزی چگونه باید باشد ، هرگونه منظومه لغوی را شعر می خوانند ، چنان پندارند که پوئزی عبارت است از نظم کردن چند الفاظ بی معنی در يك وزن معین و قافیه دادن به آخر آنها . در وصف محبوبان « با صفات غیر واقع » یا در وصف

بهار و خزان « با تشبیهات غیرطبیعی » از متأخرین دیوان قآنی « از اینگونه مزخرفات مشحون » است. اما ندانسته‌اند که مضمون شعر باید به مراتب از مضامین منشآت نثریه مؤثرتر باشد و حال آن که پوئزی باید شامل شود بر حکایتی و شکایتی در حالت جودت ، موافق واقع و مطابق اوضاع و حالات فرح افزا یا حزن‌انگیز مؤثر و دلنشین چنان که کلام فردوسی^۹ ...

میرزا آقاخان کرمانی وقتی شعر منفی و فردی و اشرافی دوره خود را می‌گوید نوعی شعر تازه نیز ارائه می‌دهد . به اعتقاد وی شعر باید وسیله تنویر افکار و رفع خرافات و بصیر ساختن خواطر و تنبیه غافلین و تربیت سفها و تأدیب جاهلین و تشویق نفوس به فضائل و ردع و زجر قلوب از رذایل و عبرت و حب وطن و ملت باشد^{۱۰} « و نتیجه شعر را عبارت می‌داند از : هیجان قلوب و ترقیق نفوس و تشویق عقول و خواطر مردم ، و نمونه خوب این نوع شعر را شاهنامه فردوسی می‌داند که حس ملیت و جنسیت و شهامت و شجاعت را تا يك درجه در طبایع مردم ایران القاء می‌کند و پاره‌ای جاها به اصلاح اخلاق نیز می‌کوشد^{۱۱} و در جای دیگر تأکید می‌کند که شعر که همان پوئزی است عبارت از ساختن و پرداختن عبارات پر معنی خوش اسلوب با وضع مطلوب و مؤثر در تشریح حالت ملتی یا در تشبیه مثل واقعی^{۱۲} و

۹- آدمیت ، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده ، ۲۴۸

۱۰- تاریخ بیداری ، ۱۷۶

۱۱- همان کتاب ، ص ۱۷۶

۱۲- اندیشه‌های میرزا آقاخان ، ۲۱۴

نیز شعر را عبارت می‌داند از مجسم ساختن حالات مخفیه و مناسبات معنویه اشیاء و رنگ تناسب به آنها دادن به طوری که در نفوس تأثیرات عجیب بخشد. به اعتقاد وی: شاعر نه آنست که حالت اشیاء و حقایق را برخلاف واقع ترسیم نماید و مبالغه گویی را چنان از حد بگذراند که معنی زائل گردد ولی می‌تواند «هر چیزی را زیاده بر آنچه از محاسن و معایب داراست نمایش بدهد و بر تصورات و تخیلات خود لباس صدق بپوشاند و مناسبات مخفیه اشیاء اظهار کند تا بتواند منشاء اثر باشد و در نفس خواننده تهییج و انبعاث پدید آید»^{۱۳}.

این اعتراضات نسبت به شعر و ادبیات غالباً از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه یعنی اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردم هجری قمری شروع می‌شود، و در واقع مواجهه است با زمزمه آزادی خواهی و مشروطه طلبی. در این هنگام است که اوضاع سیاسی ایران به تدریج نابسامان می‌شود. نفوذ انگلیس و روس روز به روز افزایش می‌یابد. هرات و تمام افغانستان از ایران جدا می‌شود. دولت ایران به روس و انگلیس امتیازهایی می‌دهد. شیلات و بحر خزر به روس واگذار می‌شود. قرارداد ایران و روس درباره خط مرزی دو دولت در سمت شرقی بحر خزر منعقد می‌گردد (۱۲۹۹ هـ - ق) حکم فرمان آزادی کشتی رانی در رود کارون صادر می‌شود (۱۳۰۶ هـ - ق) امتیاز بانک شاهنشاهی به رویتر تبعه انگلیس داده می‌شود (۱۳۰۶ هـ - ق) امتیاز لاتاری (۱۳۰۷ هـ - ق)، امتیاز تأسیس بانک رهنی استقراضی، اعطای

انحصار دخانیات (۱۳۰۸ هـ - ق) و بسیاری امتیازهای دیگر که غالباً به نفع دولت‌های خارجی است خشم مردم را برمی‌انگیزد و این عوامل اجتماعی و سیاسی خاصه سیاست‌های خارجی، محیط ایران را برای ایجاد يك نهضت بزرگ از هر جهت آماده می‌سازد.

با کشته شدن ناصرالدین‌شاه در سال (۱۳۱۳ هـ - ق) روی کار آمدن مظفرالدین‌شاه، قدرت آزادی خواهان زیادتر می‌شود. ایراد به حکومت وقت و نشان دادن بی‌نظمی، نابسامانی و هرج و مرج‌های سیاسی و اجتماعی و بی‌قانونی افزایش می‌یابد. شاعران به تدریج یکی یکی به صف آزادی خواهان می‌پیوندند. ادیب‌الممالک فراهانی که خود شاعری مدیحه‌سراست در سال (۱۳۱۹ هـ - ق) قصیده‌ای می‌گوید و در آن خط-مشی شاعران زمان خود را تعیین می‌کند. به اعتقاد او شاعر باید سخن از وطن بگوید و جز با وطن با هیچ چیز و هیچ کس دیگر عشق نورزد. این قصیده را می‌توان بعد از شعر میرزا آقاخان کرمانی نخستین شعری دانست که از شبوه گذشتگان عدول کرده و به مخالفت با شبوه گذشتگان برخاسته است :

می‌کنی وصف دلبران طراز
که منم شاعر سخن پرداز
مدح مذموم گه کنی از آز
وز حقیقت سخن کنی و مجاز
گاه اطناب و گه دهی ایجاز
چيست این فکرهای دورودراز
که به میدانش آوری تک و تان

تا کی ای شاعر سخن پرداز
دفتری پر کنی ز موهومات
ذم مدوح گه کنی ز غرض
می‌زنی لاف گاهی از عرفان
از پی وصف یار موهومی
چيست این حرفهای لاطائل
می‌نگویی که این چه ژاژ بود

ظهور تجدد در شعر فارسی ۲۱/۰۰۰

این سخن را اگر یری بازار
غصه فیس و قصه لیلی
کهنه شد این فسانه‌ها یکسر
بگذر از این فسون و این نیرنگ
گر هوای سخن بود به سرت
هوس عشق بازی از داری
شاهد شوخ و دلفریب وطن
با رقیب خطر شده دمساز^{۱۱}

همین شاعر يك سال بعد مسطی انتشار می‌دهد و در آن شمه‌ای
از مفاسد و آشفتگی‌های اجتماعی را بیان می‌کند و پس از تأسف بر
زوال مجد و عظمت ایران اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید :

مرغان بساتین را منقار بریدند
گاو آن شکم خواره به گلزار چریدند
تا عاقبت او را سوی بازار کشیدند
او خ به فروشنده ، دریغا، ز خریدار
دهقان مصیبت‌زده را خواب گرفته
وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته
چشمان خرد پرده خوناب گرفته
ثروت شده بی‌مایه و صحت شده بیمار

چون خانه خدا خفت و عسس ماند ز رفتن
خادم پی خوردن شد و بانو پی رفتن
جاسوس پس پرده پی راز نهفتن
قاضی همه جا در طلب رشوه گرفتن

واعظ به فسون گفتن و افسانه شنفتن
 نه وقت شنفتن ماند نه موقع گفتن
 و آمد سر همسایه برون از پس دیوار^{۱۵}

در سال (۱۳۲۴ هـ - ق) در ۱۴ جمادی الاخر، مشروطیت ایران رسماً اعلام می‌شود و حکم آن به دست مظفرالدینشاه امضاء می‌گردد، و مجلس که در واقع ثمره تلاش پی‌گیر چند ساله آزادی خواهان است گشایش می‌یابد. اما طولی نمی‌کشد که در همان سال در روز ۲۴ ذی‌قعدة مظفرالدینشاه فوت می‌کند و پسرش محمدعلی میرزا به جای او به پادشاهی می‌نشیند. به سلطنت رسیدن محمد علیشاه، همه مردم خاصه نمایندگان تبریز را نگران می‌کند. وی اتابک امین السلطان را که در خارج از ایران به سر می‌برد به ایران می‌خواند و به صدارت می‌نشانند و به وسیله او از امضاء قانون اساسی که مجلس یکم آن را تصویب کرده است، سر باز می‌زند. اعتراض آزادی خواهان بلند می‌شود، مردم بنای مخالفت را با امین السلطان می‌گذارند. و سرانجام نیز در ۲۱ رجب سال (۱۳۲۵ هـ - ق) در حالی که وی از مجلس خارج می‌گردد، به دست جوانی تبریزی به قتل می‌رسد. به تدریج موجی از هیجان، ایران را در خود می‌گیرد. در ایران همه جا سخن از آزادی و مشروطه است. همه جا در بازار، در مسجد، در خیابان، در کوچه، در همه شهرها در تبریز، در تهران و در هر جای دیگر سخن از شکست و پیروزی است. آزادی خواهان در همه جا فریادشان بلند است. در این میان شاعران

به صف آزادی خواهان و مشروطه طلبان می پیوندند ، و شعر در خدمت مبارزه در می آید . محیط اجتماعی و سیاسی ایران شعر را به خدمت خود می گمارد . گویی همه جا شاعر مشتاق شعر گفتن و به هیجان آوردن مردم است . هر واقعه ای که رخ می دهد ، هر امری که پیش می آید و مربوط به شکست و پیروزی مردم است به زبان شعر ارائه می شود . شعر گویی به تدریج از لوازم انقلاب می گردد ، و جوایگویی خواست های انقلاب و در اختیار انقلابیون و آزادی خواهان قرار می گیرد . شاعر انقلابی - از همه جا - گویی رهبری انقلاب بزرگ را به عهده گرفته اند . اشرف - الدین حسینی ، دهخدا و بهار هر یک از طرفی به سرودن اشعار ملی و وطنی می پردازند . فریاد اشرف الدین بلند است که وطن از دست رفت و خون جوانان به باطل به زمین ریخته است :

گر دیده وطن غرقه اندوه و محن وای	ای وای وطن وای
خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای	ای وای وطن وای
از خون جوانان که شده کشته در این راه	رنگین طبق ماه
خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن وای	ای وای وطن وای
کو همت و کو غیرت و کو جوش فتوت	کو جنبش ملت
دردا که رسید از دو طرف سیل فتن وای	ای وای وطن وای
افسوس که اسلام شده از همه جانب	پامال اجانب ۱۶

شاعر آرزو مند آن است که روزی دولت یار ملت شود و دوشادوش

او حرکت کند . اما گویی در عصر حکومت محمدعلیشاه این امیدبکلی
به یأس تبدیل شده است :

میشه دولت به ملت یار گردد ؟ نگو ! هرگز نمیشه ، های های
به اهل مملکت غمخوار گردد ؟ نگو ! هرگز نمیشه ، های های
شیه نادر افشار گردد ؟ نگو ! هرگز نمیشه ، های های
نگو ! هرگز نمیشه ، های های
سیاه قرمز نمیشه ، های های^{۱۷}

دهخدا در مکتوبی از قزوین فریاد الامان برمی‌دارد و از این که
مشروطه دارد از میان می‌رود اظهار تأسف می‌کند :

به عرش می‌رسد امروز الامان دخو بسوخت از غم مشروطه استخوان دخو
درین ولایت قزوین ز ظلم و استبداد زیاد رفت به یکباره خانمان دخو
بریده باد زبانم کنون که می‌شنوم خلل فتاده به ارکان پارلمان دخو
نهاده پای به مجلس سفیر استبداد وزیده باد خزانی به بوستان دخو
خدا نکرده اگر پارلمان خال یابد زنده اهل غرض شعله‌ها به جان دخو^{۱۸}

پس از قتل امین السلطان ، محمدعلیشاه رسماً به مخالفت با
آزادی خواهان و مشروطه طلبان برمی‌خیزد و مخالفت خود را علنی

۱۷- نسیم شمال ، تصنیف ، ۱۸۲ .

۱۸- رك : تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت

ادوارد براون ، ترجمه محمد عباسی .

می سازد و سرانجام در بامداد روز سه شنبه ۲۳ جمادی الآخر سال (۱۳۲۶ هـ - ق) قزاقهای وی به فرماندهی سرهنگ لیاخف روسی، مجلس و مسجد سپهسالار را محاصره و گلوله باران می کنند و فردای آن روز بنا به دستور محمد علی شاه عده ای از آزادی خواهان کشته یا زندانی و تبعید می شوند، و محمد علی شاه مجلس را منحل می کند، و مشروطه را از بین می برد. عصر استبداد تجدید می شود. عده ای از خطبا، روزنامه نویسان و آزادی خواهان به قتل می رسند و عده ای به خارج از ایران فرار می کنند. افکار عمومی در سراسر ایران بر ضد محمد علی شاه برانگیخته می شود. در تبریز مجاهدین به سرکردگی ستارخان و باقرخان به دفاع از آزادی - خواهان قیام می کنند. در ایران کشت و کشتار سخت بوجود می آید. روس و انگلیس برای استفاده خود آتش بی نظمی را دامن می زنند اما سرانجام پس از سیزده ماه در ۲۷ جمادی الآخر سال (۱۳۲۷ هـ - ق) ملیون و مجاهدین از تبریز و گیلان و بختیاری وارد تهران می شوند، و در همان روز مجلس تشکیل می گردد و وی را از سلطنت خلع می کنند و پسرش احمد میرزا را که بیش از سیزده سال ندارد به نیابت عضدالملک به سلطنت می نشانند و مشروطه بار دیگر در ایران مستقر می شود.

با فرار محمد علی شاه و استقرار مجدد مشروطه در ایران استبداد وی از طرف شاعران به مسخره گرفته می شود. بهار مرگ استبداد را مژده می دهد و در شماره نخست «ایران نو» قطعه ای در این باره چاپ می کند:

می ده که طی شد دوران جانکاه آسوده شد ملک، الملک الله
شد شاه نو را اقبال همراه کوس شهی کوفت بر رغم بدخواه

الحمد لله، الحمد لله	شد صبح طالع ، طی شد شبانگاه
جان یار غم گشت ، دل غرق خون شد	يك چند ما را ، غم رهنمون شد
و امروز دشمن ، خوار و زبون شد	نام وطن را ، رخ نیلگون شد
الحمد لله ، الحمد لله ۱۹	زین جنبش سخت زین فتح ناگاه

عارف قزوینی نیز پس از فتح تهران و خلع محمدعلیشاه و پیشرفت ملیون و استحکام بنای مشروطیت ایران غزل‌های وطنی و ملی می گوید:

پیام دوشم از پیر می فروش آمد	بنوش باده که يك ملتی به هوش آمد
هزار پرده ز ایران درید استبداد	هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد
ز خاک باز شهیدان راه آزادی	بین که خون سیاوش چسان به جوش آمد
برای فتح جوانان جنگجو جامی	زدیم باده و فریاد نوش نوش آمد
کسی که زوبه سفارت پی امید می رفت	دهید مزده که لال و کروخמוש آمد ۲۰
صدای ناله عارف به گوش هر که رسید	چو دلف بسرز دو چون چنگ درخروش آمد

مشروطه در ایران مجدداً برقرار می گردد اما هنوز تشکیلات بسیار فراوانی وجود دارد . قوای روس هنوز در ایران است و سعی دارد محمدعلیشاه را به سلطنت باز گرداند . انگلیس واحدهای هندی خود را به نقاط مختلف ایران خاصه جنوب می فرستد و حکم تصرف اصفهان و شیراز و بوشهر را صادر می کند . روسها در تبریز و رشت و

۱۹- رك : دیوان اشعار شادروان محمد تقی بهار « ملك الشعراء » جلد

اول از صفحه ۱۴۷ تا ۱۵۰ .

۲۰- رك : کلیات دیوان ابوالقاسم عارف ، تهران ۱۳۳۷ و همچنین

تاریخ مطبوعات ادوارد براون .

مشهد کشت و کشتار راه می اندازند . در تبریز ثقه الاسلام را به دار می آویزند ، و در قزوین و تبریز از مردم مالیات می گیرند . انگلیسی ها گمرک بوشهر را در تصرف می گیرند و شوستر آمریکایی از ایران اخراج می گردد . ناصر الملک نایب السلطنه به اروپا می رود و احمد شاه در سال (۱۳۳۲ هـ - ق) تاج گذاری می کند، و چند ماه بعد جنگ بین الملل اول سراسر اروپا را در خود می گیرد .

دولت های روس و انگلیس گرفتاری های تازه ای پیدا می کنند حکومت تزاری در روسیه سقوط می کند . از سال (۱۳۳۲ هـ - ق) یعنی تاریخ تاج گذاری احمد شاه تاسال (۱۳۴۴ هـ - ق) یعنی بر کناری او از سلطنت ، در ایران جریانات سیاسی حادی روی می دهد ، که همه در زندگی مردم تأثیر مستقیم دارد و ناچار در شعر و ادب تأثیر می گذارد . روی هم رفته وقایع اجتماعی و سیاسی که از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه تاسقوط احمد شاه و برقراری استقرار و امنیت به وسیله رضاشاه در ایران روی می دهد به شکلی در شعر فارسی منعکس می شود . به همین جهت است که شاعران گوشه انزو و خارج می شود و خود را در سر نوشت مردم شریک می داند . در واقع شعر نوعی جنبه اجتماعی پیدامی کند، و مقدمه ای می شود برای تحولاتی که بعداً در شعر فارسی بوجود می آید و منجر می شود به شعر امروز یا شعر نو .

به هر حال شعر فارسی که از اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری مورد حمله عده ای از روشنفکران عصر قرار می گیرد پس از چندی خود به صورت وسیله ای در می آید در دست روشنفکران و در اواسط قرن چهاردهم یعنی نیم قرن بعد به شکل شعری تحول یافته و تا

حدی تازه خودنمایی می کند ، این شعر که نسبت به گذشته روحی تازه دارد از خصائصی برخوردار است که می توان آن را بطور خلاصه نشان داد .

خصوصیات شعر در دوره انقلاب :

از آنجا که شعر این دوره غالباً خطاب به مردم است ناچار شاعر برای شعر خود زبانی انتخاب می کند که طبقات مختلف مردم بتوانند آن را درک کنند ، و یا به قول اشرف الدین نسیم شمال چنان باشد که به دل بنشیند و قلبها را تسخیر کند . دیگر گویی شاعر مجال لفاظی و آرایشگری ندارد حتی چندان به خلق و آفرینش های هنری نمی پردازد. از آنجا که هدف القاء سریع است زبانی ساده و روشن و همه کس فهم را برای بیان خود انتخاب می کند. سنت گرایی لفظی خاصه در شعرهای اجتماعی و سیاسی از میان می رود و شاعر تا حد زیادی به دنبال الفاظ و تعبیر قابل فهم و عامیانه است .

کلمات ادبیانه در شعر اجتماعی و سیاسی کم می شود. اشرف الدین زبان ساده مردم را برای شعر از هر زبانی اصیل تر می داند ، و هر نوع کلمه عوامانه و غیر شاعرانه را وارد شعر می کند. دهخدا نیز از کسانی است که زبان عوامانه را وارد شعر می سازد و سد بسیار محکم سنت « کلمات ادبیانه » را در شعر فارسی می شکند . از همین روست که برای نخستین بار در ادبیات فارسی به شعری از این قبیل بر می خوریم :

از دهخدا :

خاک به سرم بچه به هوش آمده به خواب ننه یلک سر دو گوش آمده